

دیدگاه

ثبات لیبی، انتظار فرانسه

پیروز ایزدی

یکی از واقعیت‌های تحولات در لیبی این است که بدون دخالت نظامی ناتو، سرنگونی رژیم قذافی به سادگی میسر نبود. فرانسه هم در آن مقطع به دلایلی نقش پیشگام را ایفا کرد. تا پیش از حمله به لیبی، رویکرد فرانسه به آفریقا براساس سیاست سنتی «فرانس – آفریک» بود که پس از استقلال مستعمراتش در آفریقای شمالی و غربی شکل گرفته بود. طبق این سیاست، فرانسه با رهبران کشورهای آفریقایی که اکثرا چهره‌های نظامی و دیکتاتور هستند، ارتباط شخصی در سطح ریاست‌جمهوری برقرار می‌کرد تا به این وسیله نفوذ خود را در آفریقا حفظ کند. آفریقا از معدود نقاطی است که فرانسه به دلیل سابقه استعماری، هنوز می‌تواند در آن منطقه نفوذ داشته باشد و خود را به عنوان قدرت جهانی مطرح کند. با اینکه لیبی جزو مستعمرات آفریقایی فرانسه نبوده اما پس از ۱۱ سپتامبر که قذافی روند متفاوتی با تسلیم متهمان حادثه لاکربی و پرداخت غرامت به خانواده کشته‌شدگان در پیش گرفت، فرانسه روابط نزدیکی با لیبی برقرار کرد. قذافی یکبار در سال ۲۰۰۷ به فرانسه سفر کرد و سارکوزی از او در کاخ الیزه استقبال کرد اما قرار دادهای تسلیحاتی و تجاری‌ای که امضا شد، هیچ‌گاه عملی نشد. در اتفاقات تونس و مصر دستگاه سیاست خارجی فرانسه نه‌تنها متغعل عمل کرد بلکه رسوایی ارتباط وزیر خارجه وقت، خاتم میشل الیوماری، بااطرافیان بین‌علی و دریافت هزینه از آنان منجر به استعفای او شد. در مصر هم فرانسه در مراحل پایانی انقلاب مردم از آنان حمایت کرد. پس از ایسن اتفاقات، فرانسه متوجه شد که رویکرد پیشینش دیگر جواب نمی‌دهد و برای عقب نماندن از زمان تلاش کرد رویکرد خود را تصحیح کند. از همین‌رو، فرانسه ایده لیبی پیشگام شد و به تصویب قطعنامه برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و دفاع از غیرنظامیان نقش موثری داشت. پس از تصویب قطعنامه ۱۹۳۳ در ۱۸مارس ۲۰۱۱ در شورای امنیت در ۱۹مارس سارکوزی دستور حمله به لیبی را صادر کرد و فرانسه به همراه انگلستان یک رشته حملات هوایی علیه نیروهای حکومت لیبی انجام دادند. پس از چند ماه، طرابلس سقوط کرد و دو ماه بعد پس از درهم‌شکستن مقاومت طرفداران قذافی در بنی‌ولید و سرت، سرهنگ قذافی دستگیر و کشته شد. نکته مهم این است که فرانسه در قضیه لیبی از چند جهت سود خواهد برد: از منظر داخلی سارکوزی که دوران ریاست‌جمهوری‌اش با مشکلات فرآیندهای اقتصادی و ضعف دستگاه دیپلماسی و رسوایی‌های پیاپی دست و پنجه نرم می‌کرد، توانست موفقیتی را در آستانه انتخابات ۲۰۱۲ و در سیاست خارجی کسب کند. همچنین لیبی کشوری نفت خیز است که نفت سبک و مرغوبی دارد و مهم‌تر از همه اینها به بازارهای بین‌المللی نزدیک است. پس از این تحولات شرکت‌های نفتی فرانسه فرصت پیدا می‌کنند(که پس از مدیون شدن شورای انتقالی لیبی یا دولت جدیدی که تشکیل می‌شود) قراردادهایی برای بهره‌برداری از منابع نفتی لیبی ببندند. البته این مساله منوط به این است که شورای انتقالی یا دولت جدید لیبی بتواند در این کشور ثبات ایجاد کندند. لیبی کشوری قبیله‌ای است و اختلافات زیادی بین قبایل این کشور وجود دارد. این اختلافات در شورای انتقالی لیبی که متشکل از نیروهای مختلف است نیز کاملا قابل مشاهده است. در صورتی که زمینه تفاهم بین قبایل و گروه‌های لیبیایی به وجود آید و ثبات در این کشور شکل بگیرد، زمینه بیشتری برای بهره‌برداری‌های فرانسه ایجاد خواهد شد ولی اگر وضعیت به ناآرامی و جنگ داخلی مانند افغانستان بکشد، امکان سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی فرانسه در لیبی وجود نخواهد داشت. فرانسه در ماه‌های اخیر دو بار در آفریقا دخالت نظامی کرده است. یک بار همراه با نیروهای ناتو در لیبی و بار دیگر به همراه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در ساحل عاج؛ هزینه‌های تحمیل شده به فرانسه در دو جنگ آفریقایی در شرایطی که این کشور در بحران مالی شدیدی قرار دارد، باعث شده که سطح نارضایتی مردم از حکومت سارکوزی افزایش یابد. سوسیالیست‌ها با استفاده از همین شرایط توانسته‌اند در مجلس سنا به پیروزی برسند. خطری که سارکوزی و حزیش را در انتخابات سال ۲۰۱۲ تهدید می‌کند باعث شده که تکاپوی رئیس‌جمهوری فرانسه در سیاست داخلی و خارجی برای بازگشت به شرایط مساعد افزایش یابد. ثبات در لیبی و امکان کسب منافع اقتصادی از این کشور و بهبود شرایط داخلی را سارکوزی برای افزایش محبوبیت داخلی و پیروزی در انتخابات آتی این کشور است.

«کارشناس مسایل فرانسه

خبر آخر

اختلاف بر سر جنازه قذافی

■ در پی بروز اختلاف بین مقام‌های لیبی، دفن جسد معمر قذافی، رهبر سابق لیبی به تعویق افتاده است. در همین حال ناوی پیلای، کمیسر سازمان ملل در امورحقوق بشر گفته است که باید در مورد نحوه کشته شدن سرهنگ قذافی تحقیقاتی کامل انجام شود.



فریدون مجلسی

گاهی چارهای جز تکرار برخی مطالب نمی‌بینم، زیرا با گذر زمان مطلب کهنه معنای جدی‌تری می‌یابد در صفحه آخر «شرق» ۲۵ اردیبهشت اسمال زیر عنوان «دیوانه در یک قدمی قفس» نوشته بودم: «جنگ لیبی به زیان مردم بنینو فرسایشی شده است... اینک از صدور کیفرخواست و جلب قذافی به عنوان جنایتکار به دیوان جزایی بین‌المللی دم می‌زنند. آن افسر روستایی ساده و کم‌سواد که در روزهای شعارزدگی ناصری در بیست و چند سالگی با کودتا قدرت را به دست گرفت، تاکنون فقط به حکومت و بقای خود اندیشیده و زبان‌های بی‌شمار به اعتبار و رفاه و توسعه کشورش وارد کرده، دست به ماجراجویی‌ها و جنایات داخلی و خارجی بسیار زده و از



حجت‌الله جودکی

برآمدن قذافی در سپتامبر سال ۱۹۶۹ و مواضع انقلابی و ضدامپریالیستی او بسیاری از مردم کشورهای منطقه را دلگرم کرد. او از همان ابتدا به حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش در اقصا نقاط جهان پرداخت. با گذشت زمان و ثروتمند شدن لیبی، او نقش مهمی در تحولات آفریقا و خاورمیانه بازی کرد. به‌ویژه که قذافی نه به سوسیالیسم اعتقاد داشت و نه به کاپیتالیسم. و نظریه خود را برتر از این دو مکتب می‌دانست و آن را قالب کتاب سبز به جهان عرضه کرد. بررسی دقیق این نظریه وقتی میسر است که همزمان با قرائت دقیق کتاب سبز، نگاه پسینی به عملکرد این نظریه داشته باشیم. همچنین ناگفته‌های قذافی در کتاب سبز را در دیگر آثارش و نیز عملکرد او بپذیریم. ایده‌های قذافی در قبال هر کتاب دیگری به‌خوبی بیان شده است. این کتاب مجموعه داستان‌های کوتاهی است که در ۱۴۴ صفحه و در قطع پالتویی تحت عنوان «القریه القریه، الارض الارض و انتحار رائد القضاء» به زبان عربی در لیبی چاپ و منتشر شده است.

عملکرد وی نیز به‌ویژه بعد از دگردیسی شخصیتی او به تبیین نظریاتش کمک بسیاری می‌کند. وی ابتدا با امپریالیسم و ارتجاع عربی درافتاد و بعد از دو اقدام مهم در لیبی، یعنی آوردن آب شرب از مخازن زیرزمینی جنوب لیبی برای شهرهای شمالی این کشور – که انصافا کار مهمی به شمار می‌آید – و ساختن خانه‌های فراوان برای یکجانشین کردن قبایل این کشور، دچار کیش شخصیت شده و به بیماری خودشیفتگی دچار شد. وی همان قذافی بود که در سال‌های قبل از ۱۹۷۳ به عنوان یک رهبر انقلابی ساعت‌ها با دانشجویان در پاریس به بحث و گفت‌وگو می‌نشست و به تبادل نظر با آنها می‌پرداخت. اما پس از دگردیسی شخصیتی، تاب تحمل هیچ نظریه مخالفی را نداشت و به شخصیت رعب‌انگیزی تبدیل شد. وی قبل از این دگرگونی، همراه با مردم به زندان‌های لیبی حمله و با بولدوزر زندان‌ها را تخریب کرد. اما بعدا زندان‌های مخوفی ساخت و تمامی مخالفان را به بند کشید و به قتل‌عام آنان پرداخت که یک نمونه آن کشتار دسته‌جمعی زندانبان سیاسی بازداشتگاه بوسلیم در طرابلس بود که طی آن هزارو سیصد زندانی در کمتر از سه ساعت کشته شده و در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده شدند! تعداد کسانی که در این دوران در لیبی نابدید و کشته شدند، حدود ۵۰ هزار نفر تخمین

۲۴اگوست

عقب‌نشینی از باب‌الغزیزیه تاکتیکی بود. من مخفیانه در شهر طرابلس قدم زدم و خطری متوجه من نشد و طرابلس هنوز در اختیار ماست.

۲۵اگوست

به هیچ‌وجه، هراس به خود را ندهید و فقط از خدا بترسید. شما از آنها به خدا نزدیک‌تر هستید. آنها کافر و خوار هستند. آنها صلیبی و کافر هستند. به هیچ‌وجه، به شما رحم نخواهند کرد و شما نیز نباید به آنها رحم کنید. ای جوانان طرابلس، خیابان به خیابان، کوچه به کوچه و خانه به خانه با سلاح‌هایتان با آنها مبارزه کنید و شما آنها را نابود خواهید کرد. با این دگرگونی، مردان‌تان با آنها بجنگید. مردان در جبهه و خیابان و زنان در منازل با آنها بجنگند. ای قبایل ما در مناطق مختلف به طرف شهر طرابلس پیشروی کنید، همان پیشروی که در گذشته داشتید. در شهر طرابلس با آنها که موش و باری‌کنندگان استعمار هستند بجنگید. ای قبایل، مانند پدران خود، که پیشتر به طرف طرابلس کردند، این بار نیز پیشروی کنید. جنگ‌های گذشته بار دیگر در حال تکرار است. این بار باید زنان و مردان بجنگند و به هیچ‌وجه تسلیم نشوند و دشمن را به خواست خدا شکست بدهند. ای شیوخ مساجده ای علما، جوانان و مردم را به جهاد تشویق کنید و خود در پیشاپیش آنها به طرف عرصه‌های نبرد و خیابان‌ها خارج شوید و بجنگید. اکنون زمان شهادت و پیروزی است. در هر جایی هستید به طرف دشمن به پا خیزید. دشمن در توم‌ه و به ناتو متکی است. ناتو نیز توم‌دار و عقب‌نشینی خواهد کرد و نمی‌تواند همیشه ادامه بدهد. آنها نمی‌توانند در فضا همیشه به حرکت‌شان ادامه بدهند. آنها حرمت‌های شما را نادیدند خواهند گرفت. آنها به شرافت شما در منازل‌تان تجاوز خواهند کرد. این اخلاق آنهاست. آنها وحشی هستند. اجازه ندهید استعمار وارد کشورتان شود. اجازه ندهید آن موش‌ها وارد طرابلس شوند. با آنها بجنگید و به سرعت آنها را بگرد. شما اکثریت قاطع هستید. شما همان تظاهرات میلیونی را که این بار کشنده خواهد بود، برگزار کنید. خیابان‌ها و میدان‌ها را پر کنید و از حملات آنها نهراسید. بمباران آنها شما را شکست نخواهد داد. بمب‌های آنها صوتی و برای ترساندن ماست، اما شما، به هیچ‌وجه، نهراسید. قبایل از هر جایی برای آزادی طرابلس به پا خیزند. ساجد را

جهان

نگاه

دیوانه‌ای که از قفس نپريد!

هرگونه سوءاستفاده مالی برای خود و فرزندانش و پرداخت خسارات سنگین و اتلاف منابع از جیب ملت بنینوا کوتاهی نکرده است. اما چرا اکنون خواهان جلب او به دادگاه جنایی بین‌المللی شده‌اند؟ زیرا اکنون به‌ او اتهام جنایت علیه بشریت زده می‌شود! زیرا هیچ جرمی سنگین‌تر از جنایت علیه‌هموطنان و کشتارهای جمعی آنان وجود ندارد!قذافی که تاکنون جز عریده و شعار در هیچ جبهه نظامی در برابر دشمنان حضوری نداشته و ارتش‌اش قشنگی به دشمن شلیک نکرده‌است، اکنون همه آن ذخایر و مهمات ۴۰ساله را به سوی ملت خودنشانه رفته‌است. این کار، افکار عمومی بین‌المللی را بسیار بر آشفته است. اکنون زمان نشان دادن اراده سیاسی برای جدی دانستن دادگاه بین‌المللی جنایات علیه بشریت فرارسیده است. به نظر من قذافی یا مشاهلان



لیبی؛ پایان خودکامگی

زده می‌شود. سال‌ها اخبار و تحولات لیبی را از دور دنبال می‌کردم تا اینکه فرصتی پیش آمد و در سال ۱۳۸۴ به لیبی رفتم. در خلال یک هفتهقامت در لیبی، به دنبال پاسخ به سئوالات زیادی بودم که در ذهنم نقش بسته

بود و با رفتن به میان مردم، بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه مطالعه روزنامه‌ها، دیدار از کتابخانه ملی و بازدید از کتاب‌فروشی‌های طرابلس، مشاهده عکس‌های فراوان قذافی در هر کوی و برزن لیبی که با کلمات قصار او مزین شده بود و از شدت وفور حالت تهوع به آدمی دست می‌داد، سایه سنگین نیروهای امنیتی که همه چیز را زیر نظر داشتند و... جواب بسیاری از این سوالات را پیدا کردم همزمان مصاحبه خانم اورینا فالاجی با معمر قذافی را خواندم – که به نظر من مصاحبه بسیار جالب و خواندنی است – و فهم تحولات این کشور برایم آسان‌تر شد. قذافی طی ۲۲ سال حاکمیت پلانمزع در لیبی اجازه نداد که هیچ نهاد مدنی در این کشور رشد کند. ساختار قبایلی کاملاً در ورای ساختمان‌های مدرن موجود در شهرهای بزرگ لیبی پنهان شده بود. در لیبی فرهنگ و علم اساسا جایی برای رشد نداشتند و تحمل اندیشمندان برای قذافی بسیار دشوار بود. بسیاری از استادان شاغل در دانشگاه الفاتح این کشور هم خارجیبانی بودند که برای

پیام می‌دادم، پس بودم!



شرق: معمر قذافی که پس از فتح طرابلس توسط نیروهای انقلابی ابتدا در مقرش «باب‌الغزیزیه» پناه گرفته بود، به صورت مخفیانه و برای طرفدارانش پیغام می‌فرستاد. پس از فرار قذافی از طرابلس شبکه «الرای» که مقرش در سوریه قرار دارد و از حامیان قذافی به شمار می‌رفت، پیام‌های او را منتشر می‌کرد. قذافی مانند سلف عراقی‌اش صدام حسین، در پیام‌های صوتی هوادارانش را به مقاومت فرا می‌خواند و برای انقلابیون و غرب، خط و نشان می‌کشید. او به سرنوشت صدام دچار شد و انقلابیون او را در حالی که در لوله فاضلاب پنهان شده بود، یافتند. هرچند با کشته شدن زود هنگامش هیچ‌گاه حقایق صدام اسیر را تجربه نکرد.

پاس یز گیرید. بر پشت‌بام منازل و محله‌ها و خیابان‌ها حاضر شوید و با آنها بجنگید، در آن صورت جای امنی برای دشمنان نخواهد بود. با آنها بجنگید و نابودشان کنید. آنها شمار اندکی هستند، اما شما اکثریت قاطع هستید. شما مزدور نیستید، بلکه مردم لیبی هستید. لیبی از آن مردم لیبی است نه استعمارگران. لیبی متعلق به فرانسه و سارکوزی و ایتالیا و بخش چهارم رم نیست. طرابلس و لیبی به مردم طرابلس و لیبی تعلق دارد، نه مزدوران که از ناتو کمک می‌گیرند. آنها مزدور هستند و طرابلس به آنها تعلق ندارد. آنها بیگانه و خائن هستند. زنان و مردان برای آزادی طرابلس به پا خیزند. هر جا که می‌توانید آنها را نابود کنید. پیش به جلو!

اول سپتامبر

ای مردان و زنان لیبی، برای مقاومت استعمار آماده شوید،

مجلس و ملت بی‌درنگ بساطش را جمع می‌کند و می‌رود! باری، به گمان من قذافی تسلیم نخواهد شد تا اینکه به دادگاه جلب شود. اگر در حین فرار کشته نشود، او نیز به عربستان خواهد گریخت که در آنجا «حضور خلوت انس است و دوستان جمعد!» اما اگر گیر افتاد و دستگیر شد، چه خواهد شد؟...». در این فاصله به دادگاه بین‌المللی جلب شد، جنایات علیه ملتش را به شدت افزایش داد، خانواده‌اش متلاشی و خودش فراری شد. در آن زمان فکر می‌کردم اگر دستگیر شود در دادگاه جنایات جنگی به دلیل جنون از مجازات معاف و به تیمارستان سپرده خواهد شد! اما این بار دیوانه پنهان شده در فاضلاب نتوانست از قفسی که خودش برای خود تعبیه کرده بود بگریزد و در حالی که کلت تلایش را در دست داشت التماس می‌کرد که به او شلیک نکنند! اما انباشت کینه‌ها گوشش شنوا برای التماس‌هایش باقی نگذاشته بود! کلت تلانیز سلاح مرادنه جنگ نیست، به درد خودکشی مرادنه هم نمی‌خورد!

با حمایت شورایی امنیت سازمان ملل به تخریب تمامی زیرساخت‌های لیبی و زرادخانه این کشور اقدام کرد تا با محو آنها، خطر قذافی و جانشینان احتمالی او را از بین ببرد و به نظر می‌رسد که در این راه بسیار موفق شده است. این اقدامات اساسی برای غرب نه تنها هزینه‌ناشد، بلکه بسیار سود آور بود، زیرا هزینه جنگ پادشده، به‌طور تمام و کمال از ثروت بلوکه‌شده لیبی پرداخت شد. این ثروت برای غرب، در حکم غنیمت و برای مردم لیبی به مثابه غرامت بود.

لیبی بعد از قذافی

مرد قذافی برای دولت جدید لیبی بهتر از دستگیری او بود، زیرا بازماندگان قذافی را تا حد زیادی مایوس می‌کند. اما به نظر می‌رسد راه‌دشوار دولت جدید آغاز شده است. مخالفان قذافی طیف‌های مختلفی از اسلامگرایان تندرو و معتدل، لیبرال‌ها و دموکراسی‌خواهان و... هستند. ساختار این کشور قبیله‌ای است و از سوی دیگر لیبیایی‌های تحصیلکرده در قبال هر به این کشور برمی‌گردند. تقریباً اکثر مردم مسلح هستند. نکته مهم‌تر اینکه از این به بعد با دشمن واحدی به نام قذافی و نظام استبدادی او مواجه نیستند. به این مساله باید توطئه کشورهای خارجی را اضافه کرد که از قدیم چشم به ثروت نفتی این کشور دوخته و اکنون در هیات دوستان و متحدان مردم در مقابل با قذافی ظاهر شده‌اند. ناهموگونی قبایل موجود در لیبی به‌ویژه بربرها که از سوی نظام قذافی بهشدت سرکوب شدند، حکم زخم‌های چرکینی را دارند که هر لحظه سر باز خواهند کرد.

تاثیر مرگ قذافی بر منطقه

مرگ قذافی باعث انسوده نظام‌های استبدادی و دیکتاتورهای منطقه خواهد شد، به‌ویژه که این دیکتاتورها از ثروت و زرادخانه لیبی برخوردار نیستند. نسیم آزادی و تغییر در وهله نخست کشورهایی مثل الجزایر و یمن را در خواهد نوردید. الجزایر به دلیل دوستی با قذافی و پناه دادن به خانواده او و حضور اسلامگرایان تندرو در این کشور و نیز اعتراضات مردمی، استعداد کافی برای عصیان را دارد. هرچند یمن هم مدت‌هاست که با خشم مردم روبه‌رو است. حوادث لیبی خواسته یا ناخواسته در عربستان هم تاثیر خواهد گذاشت، اگرچه نظام‌های سیاسی موجود در لیبی و عربستان از دیرباز با هم مناقشه داشته‌اند، اما تحول موجود از جنس دیگری است. ممکن است حکام عربستان از این بابت که از شر سخنان نیشدار قذافی خلاصی یافته‌اند، شادمان باشند. اما آزادی لیبی از چنگال دیکتاتور، نسیم آزادی را با خود برای کشورهای عربی به همراه می‌آورد.

که خواسته‌اند علیه آن مرتکب شوند، اما دنیا نباید سرت را فراموش و باید به مسوولیت‌ت عمل کند و قورا برای توقف بمباران وارد عمل شود.

۲۰سپتامبر

اتفاقاتی که در حال رخ دادن در لیبی است، بیشتر شبیه یک معمای پیچیده است و فقط می‌توان از نیروهای ناتو تشکر کرد که این شورش تاابد ادامه پیدا نکرد. باور نکنید که یک رژیم کنار گذاشته شود و دیگری با کمک نیروی دریایی و هوایی خود را تحمیل کند.

۱۷اکتبر

لواضع لیبی این روزها غیرقابل باور است و باید مردم دست به کار شوند. این مردم لیبی، زن و مرد، می‌خواهم که به طور میلیونی به میدان‌ها و خیابان‌ها در همه شهرها بریزند. به‌طور صلح‌آمیز به خیابان‌ها بروید، شجاع باشید قیام کنید، به خیابان‌ها بروید و پرچم سبز ما را به اهتزاز در آورید. از هیچ کس ترسید، شما مردم این کشور هستید. حق هم در کنار شماست و شما هستید که مردم واقعی این سرزمین هستید. شمولوعیت این تشکیلات (شورای انتقالی) از کجا آمده است؟ آیا مردم لیبی اینها را انتخاب کرده‌اند؟ آیا اینها منصوب مردم لیبی هستند؟ به همه آنهاهی که این تشکیلات را به رسمیت شناخته‌اند می‌گویم که آماده باشند که به‌زودی نیروهای غربی، دولت انتقالی تشکیل داده و به جای آنها منصوب خواهند کرد.

۱۰اکتبر

هر سه به اشکالی متفاوت سرنگون شدند اما کاری که قذافی کرد، هزینه‌های ملت لیبی را بیشتر کرد و شرایط آینده در این کشورها تفاوت خواهد داشت. قذافی با توم‌ه فوق تصور خود نه فقط به اصلاحات فکر نمی‌کرد بلکه هنوز در فکر بازگشت به باب‌الغزیزیه و محاکمه میلیون‌ها نفر از مردمی بود که از دیدگاه او عامل استعمار بودند. فکر کنید اگر او دوباره به قدرت می‌رسید یا فرصتی به دست می‌آورد چه کشتاری به راه می‌انداخت و اگر جان می‌گرفت و باقی می‌ماند به احتمال زیاد لیبی تجزیه می‌شد، اما بهر مشکل تحولات لیبی و رفتار قذافی و عکس‌العمل‌ها و نتیجه کار نشان داد که دیگر دوران حکومت‌های غیر پاسخگو به پایان رسیده است.

ادامه از صفحه اول

پایان یک توم‌ه

اما در عین حال شخصیت منحصر به فرد قذافی که معجونی از انقلابی‌گری و فرعونیت را با خود به همراه داشت موجب شد او هرگز تسلیم واقعیت‌هایی که از روز هم روشن‌تر بود، نشود. سرهنگ در آخرین پیام صوتی خود گفت: من در مکانی هستم که هرگز نمی‌توانید به من دسترسی پیدا کنید اما کمتر از ۱۰روز گذشت تا او از انقلابیونی که به او دسترسی پیدا کرده بودند، تقاضا کند که به او شلیک نکنند. به‌گمانم قذافی تا لحظه زخمی‌شدن و دستگیری خود هنوز در توم‌ه رسیدن فوج فوج مردمی بود که در دفاع از او به میدان بایاند و وابستگیان به استعمار و غرب را از میان بردارد و او را در دستستان خود به باب‌الغزیزیه بازگردانند. قائل تئیه توجه زندگی سرهنگ قذافی در این دو ماه، آن است که او یک انقلاب دیگر را رهبری می‌کرد تا به انقلاب اول خود بازگردد. سرهنگ در سال ۱۹۶۹ با یک کودتا روی کار آمده بود اما شرایط زمانی آن روزها و جهت‌گیری او و دوستانش در آن سال‌ها را از یک رهبر انقلابی ساخت که در داخل و خارج لیبی توانست ابتکارانی را مطرح کرده و تا سال‌ها بلکه دهها سال تاثیراتی در منطقه داشته باشد. اما کارنامه قذافی در این ۴۲سال و نشستن در برج عاج و امر و نهی کردن به همه عالم و کلنسات و جمع کردن جمیع از داخل و خارج، از او شخصیتی ساخته بود که نمی‌توانست درک کند آن جمعیت‌ها و آن احترام‌ها، واقعیت‌های دایمی نیستند و به پول‌های نفت و سازمان جمع‌آوری‌کننده بستگی دارد. او نمی‌توانست بفهمد برخی از اقدامات او تحقیر مردم خود و همسایگان و جهانیان بوده است و تحقیر دیگران عکس‌العمل سختی را به دنبال خواهد داشت. هرچند سرهنگ قذافی در همین دو ماه مقاومت خود، مخاطبانی نیز داشت. مخاطبانی در کشورهای عربی و میان رهبرانی که از مقاومت سرهنگ جان می‌گرفتند مثل علی عبدالله صالح و دیگران یا کسانی که مقاومت سرهنگ آنها را به این فکر فرو می‌برد که روسای‌جمهور تونس و مصر چرا به این سرعت فرار یا کناره‌گیری کردند! اما حالا دیگر سرهنگ ابتدا دستگیر و سپس کشته شده و مخاطبان او درس دیگری را باید بگیرند و آن اینکه باید همه واقعیت‌ها در کنار هم دیده شوند یا اینکه حتی اگر رهبران کشورها بخشی از جامعه را با خود داشته باشند نمی‌توانند به حکومت خود و به تحقیر بخش‌های دیگر جامعه ادامه دهند و دولت‌ها نباید به واقعیت‌های جدید جهانی بی‌توجه باشند. واقعیتی که در تحولات لیبی خود را نشان داد و به بهانه دفاع از مردم بی‌دفاع و حقوق‌یشر، قدرت‌های بزرگ جهانی وارد کارزار با کشورها می‌شدند و مردم زجر کشیده و تحقیرشده که در طول سالیان دراز درد زندان و شکنجه را چشیده و با احساس بی‌جان فرزندان خود که جرم‌شان حط‌لبی بوده مواجه شده‌اند با پذیرش تحقیری جدید تحقیر گذشته را جبران و به امید آینده‌ای بهتر تلاش می‌کنند.

از دیروز مردم لیبی که دیگر صددرصد سرزمین آنها از سلطه قذافی خارج شده است در حال جشن و پایکوبی هستند. هر چند دیگر فتنه‌ها به‌سوی موطنان شلیک نمی‌کند، بلکه اسما را هدف قرار می‌دهد. اما با یک نگاه به گذشته و نظارای به آینده می‌توان به عمق فاجعه‌ای که حکومت‌های خودکامه بر ملت‌هایشان تحمیل می‌کنند، پی‌برد. در همین هشت‌ماه گذشته بنا به اقوال مختلف دهها هزار نفر از مردم در مقابله نظامی توسط یکدیگر کشته شده‌اند. صدها مرکز اقتصادی که توسط نیروهای هوادار قذافی و چه به واسطه هواپیمای‌ها ناتو تخریب و نابود شده‌اند. نیروی هوایی و بسیاری از امکانات نیروی دریایی و نیروی زمینی لیبی که متعلق به کل ملت لیبی بوده، نابود شده است. بربو کراسی و ساختار اداری در لیبسی لطمات جبران‌ناپذیری دیده است. دخالت نظامی ناتو در این کشور هر چند بدون حضور نیروی پیاده بوده، ناتو به زودی اعلام کرده بود که ماموریت نظامی‌اش در لیبی پایان یافته. به خودی خود جامعه لیبی را تحت‌تاثیر قرار داده و مشکلات و مسایلی را به دنبال خواهد داشت و در آینده جامعه‌ای که با جنگ، حکومت قبلی را سرنگون کرده هزینه و زمان بیشتری را نیاز دارد که ساختارهای جدیدی بنا کند، حکومت دلخواه مردم خود را تشکیل دهد و کینه‌ها و نفرت‌هایی که در جنگ داخلی نصیب ملت‌ها شده تا سال‌های سال به همراه تحولات سیاسی و اجتماعی نقش منفی خود را ایفا خواهد کرد. نمی‌خواهم بگویم بن‌علی در تونس و حسنی مبارک در مصر بهتر از قذافی عمر خود را در جامعه لیبی و کشورهایشان به پایان رساندن با قصد ارزشیابی شخصیت این سه دیکتاتور را ندارم، چرا که همه دیکتاتورها مانع پیشرفت ملت‌ها و کشورهاشان می‌شوند. هر سه دیکتاتور، پادشاه از فرصت‌های خود استفاده نکردند و به اصلاحاتی که بتواند مردم‌شان را راضی کند، دست نزدند.

هر سه به اشکالی متفاوت سرنگون شدند اما کاری که قذافی کرد، هزینه‌های ملت لیبی را بیشتر کرد و شرایط آینده در این کشورها تفاوت خواهد داشت. قذافی با توم‌ه فوق تصور خود نه فقط به اصلاحات فکر نمی‌کرد بلکه هنوز در فکر بازگشت به باب‌الغزیزیه و محاکمه میلیون‌ها نفر از مردمی بود که از دیدگاه او عامل استعمار بودند. فکر کنید اگر او دوباره به قدرت می‌رسید یا فرصتی به دست می‌آورد چه کشتاری به راه می‌انداخت و اگر جان می‌گرفت و باقی می‌ماند به احتمال زیاد لیبی تجزیه می‌شد، اما بهر مشکل تحولات لیبی و رفتار قذافی و عکس‌العمل‌ها و نتیجه کار نشان داد که دیگر دوران حکومت‌های غیر پاسخگو به پایان رسیده است.